

از ناصر چکاوک:

## تفاوت نقد علمی با نقد غیر علمی

عبدالناصر نورزاد نقدی دارد تحت عنوان «روشن فکران ناکام» (1). نورزاد نوشته اش را با پرسش «روشن فکر کی است؟» می‌آغازد. او پس از پولیمیک به این نتیجه می‌رسد که «روشن فکری در افغانستان، با (به) شکست مواجه شده است». او در ادامه می‌گوید: «روشن فکر ما ... یک جمع اقلیت ... در برابر اکثریت ... (است و) ... تافته ی جدا بافته از واقعیت های عینی جامعه و مردم» می‌باشد ...

معراج امیری در مورد این نقد، اظهار نظر می‌کند و می‌گوید: «یک تحلیل جالب، علمی و واقع‌بینانه، مطالعه این نوشته را به دوستان توصیه می‌کنم» (همانجا)، ولی من نه تنها خواندن، که نشان دادن جنبه های «علمی و واقع‌بینانه» این نقد را هم توصیه می‌کنم! از آنجا که هدف من در این نقد، بر سر علمی بودن یا غیر علمی بودن آن هست، به محتوا و نقد درونمایه آن نمی‌پردازم. نیازی هم نیست که دوباره به این بحث و مبحث بپردازم، زیرا هنوز دو هفته از پرداختن به این جستار و «نقد نظر ادوارد سعید» (2) نمی‌گذرد. در مورد «شکست روشنفکر» و روشنفکر «تافته‌ی جدا بافته از واقعیت‌های عینی جامعه» است، در آینده خواهیم نوشت. اکنون با اشاره به این که اگر واقعاً شکستی در میان باشد، نخست آن شکست، شکست «من» است و نه شکست «ما»! دودیدگر، در پشت هر شکست عینی یک پیروزی پنهان است!

شالوده‌ی نقد من، درنگ روی تفاوت نقد علمی با نقد غیر علمی است. اسکای بریک می‌گوید که مشغله علم، واقعیت مادی است. طبیعت و جامعه بشری به طور کل همه در حوزه علمی قرار می‌گیرند. رویکرد علمی در تجزیه و تحلیل و سنتز هر واقعه و پدیده باید در درجه اول مبتنی بر تحقیق و جمع‌آوری شواهد در اطراف آن باشد. این شواهد باید گسترده و همه جانبه و پیوسته و واقعی باشند. با این رویکرد می‌توان به حقیقت که انعکاس واقعیت عینی است، دست یافت. «علم روش و رویکردی است برای کسب توان تشخیص حقیقت، برای تشخیص آن که چه ایده ای بازتاب واقعیت است، واقعیت آنگونه که به واقع هست ... علم یک پروسه مبتنی بر دلیل و مدرک است» (3). بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که هر نقدی که «مبتنی بر دلیل و مدرک» نباشد، نقد علمی نیست! وقتی نقد می‌نویسیم، باید از ادبیات اولیه (primary literature) یا ادبیات ثانوی (secondary literature) و یا هر دو یاد کنیم. هر نقد و نوشته‌ی پژوهشی که بدون منبع و مدرک و شواهد نوشته شود، نمی‌تواند علمی باشد!

برعکس دیگران، رسول رحیم واقع‌بینانه تر به این نقد می‌نگرد و اظهار نظر می‌کند: «انصاف و فروتنی علمی یک فضیلت است» (4). در این نقد به راستی بی‌انصافی صورت گرفته است. در کنار عدم «انصاف» در این نقد، فقدان شواهد و مدارک هم محسوس‌اند. این نقد پر از عیب و اشکال های عمدی می‌باشد. نخستین اشکال در این است، که منبع آن معلوم نیست. آنچه که من می‌توانم ثابت بسازم این است، که منبع اصلی این نقد، کتاب 177 صفحه‌ای ادوارد سعید که در باره «نقش روشنفکر» (5) نوشته است، نیست. متن این نقد خیلی نزدیک به دیدگاه فشرده محمدرضا سرگلزایی (6) می‌باشد، که شوربختانه از او هم یاد نشده است.

عبدالناصر نورزاد در غیر علمی کردن نقد اش، دو اشتباه کلان مرتکب شده است. اشتباه اول این است که نقل قولی را که من از احمد شاملو آورده بودم، بدون تغییر، کم و کاست یا ذکر منبع، آن را کاپی کرده است. اشتباه دوم این است که عبدالناصر نورزاد ناآگاهانه نظر من را از آن ادوارد سعید دانسته است!

من نوشته بودم که احمد شاملو در مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ می نویسد، که «روشنفکرکسی است که اشتباهات یا کجروی های نظامات حاکم را به سود توده های مردم که طبعاً خود نیز فرزند آن است افشا می کند ... وظیفه اش آگاهی دادن و هوشیار کردن است نه بر کرسی حکومت نشستن».

عبدالناصر نورزاد عین آن را رونویسی کرده و می نویسد شاملو: «در مفاهیم رند و رندی در غزل حافظ می نویسد، که «روشنفکرکسی است که اشتباهات یا کجروی های نظامات حاکم را به سود توده های مردم که طبعاً خود نیز فرزند آن است افشا می کند ... وظیفه اش آگاهی دادن و هوشیار کردن است نه بر کرسی حکومت نشستن» (7).

دلایلی که این جمله کاپی شده است، قرار ذیل اند: اول این که من در این نقل قول اشتباهات فراوانی دارم، که نورزاد هم آنها را تکرار کرده است. برای نمونه، من نقل قول مستقیم از احمد شاملو آوردم، ولی به جای شارحه (: از )، که کارگرفتم، نورزاد هم همین کار را کرده است. اشتباه دوم این است که چهار صفحه فاصله میان بخش اول و بخش دوم نقل قول را با سه نقطه خلاصه کرده ام: «روشنفکرکسی است که اشتباهات یا کجروی های نظامات حاکم را به سود توده های مردم که طبعاً خود نیز فرزند آن است افشا می کند (صفحه 40) ... وظیفه اش آگاهی دادن و هوشیار کردن است نه بر کرسی حکومت نشستن» (صفحه 44). به جای سه نقطه (...) باید جمله ای پیوندی نوشته می شد، که نکرده بودم و ایشان هم نکردند! دلیل سوم این است که من واژه افشاء را به اشتباه «افشا» نوشتم، ایشان هم این اشتباه را تکرار کرده اند.

کاربرد نوع قوس ناخنک هم می تواند دلیل چهارم باشد. نورزاد همواره در نوشته هایش از این ("" ) نوع قوس ناخنک استفاده می کند، یگانه نقل قولی که نوع قوس ناخنک آن در این نوشته به گونه دیگری است، این قوس ناخنک (»») است، آنچه که من همواره به کار می برم!

دلیل پنجمی در این رابطه، این است که نورزاد در نقل قول های مستقیم، نقطه (.) را در درون قوس ناخنک می گذارد: (» .«). ولی این نقل قول ایشان یگانه نقل قولی است، که به شیوه نقطه گذاری من نوشته شده است! من همواره در نقل قول ها نقطه (.) را در بیرون قوس ناخنک می گذارم: (» .«)! البته که درستی و نادرستی این شیوهی نقطه گذاری را به نکته دانان نقطه گذار و امیگذارم!

اشتباه کلان دومی که از آن یاد کردم، این است که عبدالناصر نورزاد به این نظر است که ادوارد سعید «روشن فکران را به دو گروه انقلابی و ارتجاعی، تقسیم می کند: گروه اول را با کسب عادت آزادی خواهی و عدم پذیرش اسارت به گونه کسبی، می پردازد ... گونه دوم روشن فکر، آن خصلت ارتجاعی است که یک مجموعی از افراد را به نام روشن فکر بر جامعه تحمیل می کند!» در حالیکه اینگونه نیست! ادوارد سعید وقتی در مورد دیدگاه انتونیوگرامشی صحبت می کند، از دو گروه روشن فکران سنتی (مدرسین،

کشیش ها ...) و روشنفکران ارگانیک (کارشناسان تبلیغات، تکنیسین‌های صنعتی ...) یادمی‌کند (8) و در جایی هم از روشنفکران حرفه‌ای و روشنفکران آماتور نام می‌برد (9)، ولی در مورد انقلابی و ارتجاعی بودن روشنفکر چیزی بیان نمی‌کند. من در «نقد نظر ادوارد سعید» از دو خصلت روشنفکر یاد کردم و نوشتم: «روشنفکر یک پدیده‌ای متناقض هست. تناقضی که در درون این پدیده هست، برایش دو خصلت عمده می‌دهد، خصلت انقلابی و خصلت ارتجاعی. خصلت انقلابی یک خصلت انسانی و رهایی بخش است، ولی خصلت ارتجاعی یک خصلت ضد انسانی و به اسارت درآوردن است. خصلت‌های انقلابی و ارتجاعی طبیعی نیستند، آگاهانه تعیین می‌شوند. اینگونه نیست که حکم کنیم که روشنفکر طبقه بورژوازی خصلت ارتجاعی دارد، روشنفکر طبقه پرولتاریا خصلت انقلابی و روشنفکر طبقه متوسط خودش تعیین می‌کند، که کدام خصلت را بگیرد. روشنفکران که خصلت انقلابی دارند، از طبقات مختلف می‌آیند. همانگونه که افکار ارتجاعی بورژوازی در درون طبقه پرولتاریا جا خوش می‌کنند، افکار انقلابی هم در درون طبقات بورژوازی و متوسط رهمی‌کشایند و جا باز می‌کنند. ویژگی‌های این دو خصلت در آن اند، که خصلت انقلابی، روشنفکر را قادر می‌سازد که ضرورت را به آزادی تبدیل کند، یعنی تضاد‌های اجتماعی را شناسایی کند، آنها را علمی حل کند و تغییرات در جامعه بیاورد.» (10).

باری، نقد در هر گستره و حوزه در پی تفاهم و تساهل نیست. نقد در پی شناخت تضاد و حل آن است. ما زمانی می‌توانیم یک پدیده را نقد علمی کنیم، که آن را بشناسیم، یعنی بینش و آگاهی از آن به دست بیاوریم و ناسازگاری‌های درونی آن را بفهمیم و درک کنیم، آن را تغییر دهیم و با مدرک و شواهد جلوبگذاریم.

بنمایه:

1 - عبدالناصر نورزاد: روشن فکران ناکام، فیسبوک شفق همراه: 14.12.2023  
<https://www.facebook.com/profile.php?id=100061229402748&name=STSDirectNavUserDecorator>

2 - ناصر چکاوک: نقد نظر ادوارد سعید، 11.12.2023

<https://www.roshangaranaf.com/analysispost> سایت روشنگران

3 - علم و انقلاب در باره اهمیت علم و به کار بست علم در بررسی جامعه، سنتز نوین کمونیسم و رهبری باب آوکیان، مصاحبه نشریه انقلاب با آر دی اسکای بریک، ترجمه ریحانه رهنما با همکاری منیر امیری، 1394، صفحه 4

4 - رسول رحیم، اظهار نظر در مورد نقد روشن فکران ناکام ...

5 - ادوارد سعید: نقش روشنفکر

ترجمه: حمید عضدانلو، نشر نی، چاپ سوم 1385، کتابخانه ملی ایران

6 - دکتر محمدرضا سرگلزایی / روان پزشکی: «نق زدن» و «نقد کردن»، 27 تیر 1394

<https://sedayemoallem.ir> سایت صدای معلم، پایگاه خبری-تحلیلی معلمان ایران،

7 - عبدالناصر نورزاد: روشن فکران ناکام ...

8 - ادوارد سعید: نقش روشنفکر ... صفحه 42

- 9 - ادوارد سعید: نقش روشنفکر ... صفحه 151
- 10 - ناصر چکاوک: نقد نظر ادوارد سعید، سایت روشنگران ...